

## « شواهد غریب شعری در کشف الاسرار »

سعید واعظ\*

### چکیده

تفسیر کشف الأسرار و عدّه الأبرار معروف به تفسیر خواجه عبدالله انصاری شیوانترین تفسیر عرفانی است که حله دلاویز ادب پارسی برتن دارد. این تفسیر که به سبک مفسران عامه نگارش یافته، از اوایل قرن ششم (۵۲۰ هـ ق) به یادگار مانده است. از ویژگیهای سبکی این تفسیر، که شیرینی آن را دوچندان کرده است، استناد به اشعار زیبا و لطیف عربی و فارسی است. در این تفسیر حدود هشتصد بیت شعر عربی مناسب حال و مقال آمده است که آنها را می‌توان تحت مقوله‌های: نحو، لغت، قرائت، بلاغت، دین، ادب، تاریخ... مورد بررسی و تحلیل قرارداد. نگارنده این سطور در این مقاله با بضاعت مزجاة خود به ترجمه و تعیین منابع و مستندات شواهد غریب شعری کشف الأسرار پرداخته و به خواست خداوند متعال<sup>۱</sup> در شماره‌های آینده باقیمانده مقوله‌ها را تقدیم خوانندگان گرامی و فرزانه خواهد کرد. در خاتمه امیدوار است خوانندگان فاضل هر سهو و زلتی را مشاهده نمایند با عین رضا و نظر خطا پوش ملاحظه نمایند.

الْأَزَعَمْتُ بِسَبَابَةِ الْيَوْمِ أُنْسِي × كَبِيرْتُ وَأَنْ لَا يَشْهَدُ السِّرَّ أَمْثَالِي

۱/۶۳۴

صاحب کشف الأسرار در سوره بقره ذیل آیه ۲۳۵: «وَلَكِنْ لَأُوعِدْهُمْ سِرًّا...» در بحث از کلمه «سِر» این بیت را شاهد مثال آورده و اسناد بیت را به اشتباه به اعشی

\* عضو هیات علمی گروه زبان و ادبیات فارسی - دانشگاه علامه طباطبایی.

<sup>۱</sup> شواهد نحوی شعری کشف الأسرار در شماره ۲۸ و ۳۰ پژوهشنامه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید بهشتی و شواهد لغوی در شماره ۱۱ زبان و ادب چاپ شده است.

داده است. در حالیکه بیت از امرؤالقیس شاعر عصر جاهلی است در بحر طویل به مطلع<sup>۱</sup>:

أَلَا عِمٌّ صَبَاحًا أَيُّهَا الظَّلَلُ البَالِي × وَهَلْ يَعْمَنُ مَنْ كَانَ فِي العُصْرِ النِّخَالِي<sup>۲</sup>

مفسران گرانقدر «سر» را گونه گون معنی کرده اند بعضی به معنی «نکاح و عقدزناشویی بستن» بعضی به زنی که در حال عده است « و عده ازدواج بعد از عده دادن » و بعضی به معنی «زنا» گرفته و استناد به شعر آعشی شاعر عصر جاهلی نموده اند که گوید:

وَلَا تَقْرَبِينَ جَارَه، إِنَّ سِرَّهَا × عَلِيكَ حَرَامٌ، فَاتَّكِحْنَ أَوْ تَأْبُدَا<sup>۳</sup>

می گوید « بازنی که برای شما حرام است نزدیکی نکنید. یا با حلال ازدواج کنید یا مجرد بمانید » همچنانکه خداوند تبارک و تعالی در آیه ۲۳ سوره الإسراء می فرماید: « وَلَا تَقْرَبُوا الزَّوْجَ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا ».

حطیبه شاعر عصر مخضرم در این معنی می گوید<sup>۴</sup>:

وَيَحْزُمُ سِرًّا جَارَتِهِمْ عَلَيْنِهِمْ × وَيَأْكُلُ جَارَهُمْ أَنْفَ القِصَاعِ<sup>۵</sup>

«زنا با زن همسایه برآنان حرام است و همسایه های آنان با دختران باکره ازدواج می کنند». قرطبی گوید بعضی از علما «سر» را به معنی «جماع» گرفته و آیه را چنین معنی نموده اند: « برای ترغیب زنان در حال عده به نکاح، خود رابه کثیر الجماع بودن وصف

<sup>۱</sup> دیوان امرؤالقیس، دارالبیروت للطباعة والنشر ۱۴۰۶هـ، ۱۹۸۶م، ص ۱۳۹.

<sup>۲</sup> همان ای نشان سرای ویران شده بامداد خوش باشی و درود بر تو باد و آبا خانه هایی که در روزگار گذشته [ کسانی در آنها ] بودند [ و دست روزگار آنان را پراکنده نمود ] خوش می شوند؟

<sup>۳</sup> دیوان آعشی، حقیقه و قدّمه، محمد أحمد قاسم، المكتبة الاسلامی، بیروت، دمشق، عمان، الطبعة الأولى ۱۴۱۵ هجری، ۱۹۹۴ م.

<sup>۴</sup> شرح دیوان الحطیبه، روایه و شرح ابن السکیت، دارالفکر العربی، بیروت، الطبعة الأولى، ۲۰۰۱ م ص ۱۰۵.

<sup>۵</sup> در قصیده ای به مطلع: لنعم الحی حی بنی کلب، إذا ما أوقدوا فوق البفاع.

نکنید « برای اینکه در قول شافعی بیان جماع با غیر همسر گناه است و استناد به این بیت امرؤ القیس می‌کنند: «أَلَا زَعَمْتَ بِسِبَاسِهِ .....»<sup>۱</sup>

لازم به یادآوری است که بیت شاهد مثال در دیوان امرؤ القیس به صورت زیر ضبط شده:

أَلَا زَعَمْتَ بِسِبَاسِهِ الْيَوْمِ أُنِّي × كَسِبْتُ وَالْأَيُّحْسِينَ السُّهُوْ أَمْثَالِي<sup>۲</sup>

بنابراین قرطبی بیت را در سوره انبیاء ذیل آیه ۱۷: «لَوْ أَرَدْنَا أَنْ نَتَّخِذَ لَهَوًا لَأَتَّخِذُنَاهُ مِنْ لَدُنَّا ...» مورد بحث قرار داده است.

قرطبی از قول قتاده گوید که «لهو» در زبان یمن به معنی «زن» است. حسن نیز بر این باور بوده اما ابن عباس «لهو» را به معنی «ولد» گرفته است. جوهری «لهو» را کنایه از جماع دانسته و در نهایت به بیت شاهد مثال و بیت زیر از زهیر بن ابی سلمی - شاعر عصر جاهلی - استناد نموده است:

وَفِيهِنَّ مَلَهَى لِّلطَّيْفِ وَمَنْظَرٌ × أُنِيقُ لِعَيْنِ النَّاطِرِ الْمُتَوَسِّمِ<sup>۳</sup>

«در آنها برای شخص خوش طبع سرگرمی و لذت بوده و منظره‌ای زیبا و دلفریب برای تماشاگر باهوش و با خرد است» بالاخره قرطبی می‌نویسد که «سر» به معنی نکاح و عقد زنا شویی است چه آشکار و چه پنهان، و استناد به این بیت اعشی می‌کند:

فَلَنْ يَطْلُبُوا سِرَّهَا لِلغِنَى × وَلَنْ يُسْتَلِمُوهَا لِأَهْلِهَا<sup>۴</sup>

«اورا به سبب ثروت او خواستگاری نمودند و به سبب فقرش رها نکردند»

<sup>۱</sup> - الشواهد الشعرية في تفسير القرطبي: تحقيق و درسه الدكتور عبدالمعالي سالم مكرم. الناشر عالم الكتب، الطبعة الأولى ۱۴۱۸هـ، ۱۹۹۸ م. المجلد الثاني ص ۲۵.

<sup>۲</sup> اگر «لهو» را در بیت به معنی مشهور آن یعنی عیش و طرب و امثال آن که انسان را محظوظ می‌کند بگیریم خالی از لطف نمی‌باشد.

<sup>۳</sup> شرح دیوان زهیر بن ابی سلمی: صنعه أحمد بن يحيى بن زيد الشيباني ثعلب، دارالكتب المصرية بالقاهرة، الطبعة الثانية ۱۹۹۵ م، ص ۱۰.

<sup>۴</sup> دیوان الأعشى الكبير قدم له وشرحه و ضبط و وضع فهارسه محمد أحمد قاسم، المكتبة الإسلامية بيروت، الطبعة الأولى ۱۴۱۵ هـ، ۱۹۹۴ م، ص ۱۲۰.

× × ×

لَعَمْرُكَ مَا تَذَرِي الطَّوَارِقُ بِالْحَصَى × ولا زَا جِرَاتُ الطَّيْرِ مَا لَلَّهِ صَانِعٌ

۲/۵۳۸

« سوگند به جانت آنان که با سنگ و [چپ و یاراست پریدن] مرغ فال می‌زنند نمی‌دانند خدا چگونه می‌آفریند ».

صاحب کشف الاسرار در سوره النساء ذیل آیه ۵۰: « أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيحًا مِّنَ الْكِتَابِ يُؤْمِنُونَ بِالْجِبْتِ وَالطَّاغُوتِ » ضمن نقل فرمایش پیغمبر (ص) که فرمودند: « العيافه والطرق و الطيره من الجبت » در توضیح کلمه «جبت» می‌نویسد: العيافه: زجرالطير، والطرق: الضرب الحصى، وهو ضرب من الكهانه، وبيت ما نحن فيه را شاهد می‌آورد.

بیت از لیبید بن ربیعہ عامری - شاعر عصر مخضرم - است در قصیده ای به مطلع:

بَلِينَا وَمَا تَسْبَلِي التُّجُومِ الطَّوَالِعُ × وَتَبْقَى الْجِبَالُ بَعْدَنَا وَالْمَصَانِعُ<sup>۱</sup>  
«ما کهنه و پوسیده می‌شویم اما ستارگان فروزان و کوهها و آبگیرها پس از ما می‌مانند».

× × ×

أَبْنِيَّ إِنَّ أَهْلِيكَ فِتَا × تَى قَدْ بَنَيْتُ لَكُمْ بَنِيَّةَ

وَتَرَكْتُكُمْ أَوْلَادًا سَادَا × وَمَطَالَعَاتٍ زِنَادُكُمْ وَرِيَّةَ

وَلِكُلِّ مَا نَالَ الْفِتَى × قَدْ نَلْتُهُ إِلَّا التَّجِيَّةَ

۲/۶۱۶

صاحب کشف الاسرار در سوره النساء ذیل آیه ۸۶: « وَإِذَا حُيِّتُمْ بِتَحِيَّهِ فَحَيُّوْا بِحَسَنٍ مِنْهَا أَوْ رُدُّوْهَا ..... » نویسد که کلمه « تَحِيَّهِ » علاوه بر معنی «نواختن» به معنی «ملک» نیز آمده است و استناد به این ابیات از زهیر بن جناب الکلبی نموده که در متن کتاب به خطا

<sup>۱</sup> دیوان لیبید بن ربیعہ العامری، دارصادر، بیروت ص ۹۰.

«الکلی» ضبط شده و متأسفانه مصحح محترم نیز در غلط نامه کتاب متعرض آن نشده است.

محمد بن سلام الجمحی متوفی در ۲۳۱ هـ در طبقات فحول الشعراء این سه بیت را در مقطوعه ای دوازده بیتی آورده است. لازم به یادآوری است شش بیت از این اشعار در اصل کتاب نبوده و مصحح کتاب آقای محمود محمد شاکر به سبب زیبایی اشعار از کتاب المعمرین و لسان العرب و الأغانی اضافه نموده است، سه بیت چنین است:

أَبْنِيْ إِنْ أَهْلِكَ فِتَائِيْ	×	قَدْ بَسَيْتُ لَكُمْ بَسِيَّتِهِ
وَجَعَلْتُكُمْ أَبْنَاءَ سَادَا	×	بِ زِنَادِكُمْ وَ رِيَّتِهِ
مِنْ كُلِّ مَا نَالَ الْفَتَى	×	قَدْ نَلْتُهُ، إِلَّا لَتَحِيَّتِهِ <sup>۱</sup>

«ای پسران من، اگر من مُردم همانا برای شما بنیادی نهاده‌ام، و شما را از فرزندان بزرگان قرار دادم چنانکه چراغ خانوادگی شما پیوسته روشن است و من به هر آنچه انسان آرزو کند جز ملک و پادشاهی، رسیدم.» چنانکه ملاحظه می‌فرمائید «تحیه» را اینجا به معنی «ملک» گرفته‌اند ولی از آنجائیکه زهیر بن جناب الکلبی ملک بوده است بنابراین اگر تحیه را به معنی «بقاء و جاودانگی» که یکی از معانی تحیه است معنی کنیم شاید بهتر باشد والله أعلم بالصواب. خوانندگان محترم برای آگاهی بیشتر به تاریخ دمشق ج ۱۹ ص ۱۰۲ و ج ۵۳ ص ۳۰۴ و الأغانی ج ۳ ص ۱۲۲ و ج ۱۹ ص ۲۷ و خزانه الأدب ج ۵ ص ۲۹۳ و لسان العرب ج ۱۴ ص ۲۱۶ و شعراء جاهلیون ص ۵۱ و أمالی مرتضی ج ۱ ص ۲۴۰ مراجعه فرمایند.

× × ×

أَرْبُّ يَسْبُوُّ التُّعْلِبَانَ بِرَأْسِهِ	×	لَقَدْ ذَلَّ مَنْ بَالَتْ عَلَيْهِ التُّعَالِبُ
---------------------------------------------	---	-------------------------------------------------

۳/۸۱۶

<sup>۱</sup> طبقات فحول الشعراء تالیف محمد بن سالم الجمحی قرأه و شرحه محمود محمد شاکر الناشر دارالمدنی بجده ، السفر الاول ص ۳۶.

شرح این بیت در بخش نخست شواهد نحوی شعری درکشف الأسرارگذشت<sup>۱</sup>. در اینجا اضافه می‌نماید که قرطبی ذیل آیه ۲ سوره الفاتحه «الرَّبِّ» را از جمله به معنی «مَلِكٌ» گرفته و نویسد که در دروه جاهلیت به این معنی بکار رفته است و به این بیت حارث بن حلزه استناد می‌کند:

وَهُوَ الرَّبُّ وَالشَّهِيدُ عَلَى يَوْمِ  
مِ الْجِيَارَيْنِ وَالْبَلَاءِ بَلَاءٌ<sup>۲</sup>

«او (عمروبن هند) پادشاه است و گواه بر جنگ حیارین که در اوج شدت بود.» و بعضی «الرَّبِّ» را به معنی «معبود» گرفته و به بیت «أَرَبُّ يَبُول...» استناد نموده اند.

× × ×

حَفَدَ الْوَلَانِدُ بَيْتَهُنَّ وَأَسْلَمَتْ  
بِأَكْفَهِنَّ أَرْمَهُ الْأَجْمَالِ

۵/۴۱۵

می‌گوید: «کنیزکان گرداگرد آن زنان اند و خدمت می‌کنند و زمام شتران به دست این کنیزکان سپرده شده است.»

صاحب کشف الاسرار در سوره النحل ذیل آیه ۷۲: «وَجَعَلَ لَكُم مِّنْ أَرْوَاجِكُمْ بَيْنَيْنِ وَحَفَدَهُ...» در بحث از معانی محتمل «حفده» از جمله «حفده» را به معنی شتاب در خدمتگزاری دانسته و به بیت شاهد مثال استناد نموده است. سلیمان بن احمد بن ایوب ابوالقاسم الطبرانی - مؤلف المعجم الكبير که در سال ۳۶۰ هجری فوت نموده است - «حفده» را «خدم» معنی کرده و همچنین این بیت را شاهد آورده است.<sup>۳</sup> از ابن عباس روایت شده که «حفده» به معنی «أعوان» است و گوید: «مَنْ أَعَانَكَ فَقَدْ حَفَدَكَ» از او پرسیدند آیا عرب این معنی را می‌داند؟ گفت: بلی می‌داند و به کار می‌برد

<sup>۱</sup> به شماره ۲۸ پژوهشنامه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید بهشتی مراجعه شود

<sup>۲</sup> دیوان الحارث بن حلزه و عمروبن کلثوم شرح مجید طراد. دارالجلیل بیروت، الطبعة الاولى، ۱۴۱۸ هـ، ۱۹۹۵ م ص ۳۰.

<sup>۳</sup> المعجم الكبير، تألیف سلیمان بن أحمد بن ایوب ابوالقاسم الطبرانی، دارالنشر، الوصل، ۱۴۰۴ هـ ۱۹۸۳ م، ج

آیا سخن شاعر را نشنیدی : « حَفَدَ الْوَلَانِدَ بَيْنَهُنَّ... » که معنی « حفدالولاند » یعنی « أسرعن الخدمه » و « الولاند » جمع «ولیده» به معنی «خادم» است واز آن جمله است :  
 كَلَّفْتُ مَجْهُولَهَا نُوقاً يَسْمَانِيَةً × إِذَا الْخُدَاهُ عَلَى أَكْسَانِهَا حَفَدُوا<sup>۱</sup>  
 که قرطبی به خطا اسناد بیت را به أعشی داده و حال آنکه از راعی نمیری - شاعر عصر اموی - است در قصیده ای به مطلع:  
 بَانَ الْأَحْبَبُ بِالْعَهْدِ الَّذِي عَهِدُوا × فَلَاتَمَّا لَكَ عَنْ أَرْضٍ لَهَا عَمَدُوا<sup>۲</sup>  
 «یاران با عهدی که بسته بودند جدا شدند ( ورفتند ) ومن شکیبایی از جانی که آنها رفتند ، ندارم .»

که در این قصیده مدح عبدالملک بن مروان می کند و از سخن چینان گله مند است.<sup>۳</sup>  
 زمخشری در الکشاف ج ۲ ص ۵۷۹ ذیل آیه مورد بحث « حفده» را جمع «حافد» و آن را به «الذی یسرع فی الطاعه والخدمه» معنی نموده و بیت «حفدالولاند...» را شاهد آورده است<sup>۴</sup>  
 صاحب تفسیر مجمع البیان نیز در ذیل همین آیه «حفده» را جمع «حافد» و «حفده» را به معنی «شتاب درعمل» دانسته و اضافه نموده همچنانکه در دعا آمده : «وإلیک نسعی و نحفد» و استناد به این بیت راعی النمیری کرده است : « كَلَّفْتُ مَجْهُولَهَا... » .  
 صاحب مجمع البیان نویسد که به أعوان و یاران نیز به سبب شتاب در فرمانبری « حفده» گفته اند و استناد به این بیت نموده است : « حفد الولاند... »<sup>۵</sup>

<sup>۱</sup> برای [ رفتن ] به مکانهای ناشناخته آنجا شتران یعنی راآماده نموده ام تا ساریانان برسین آنها بنشینند و تند و تیز برانند .

<sup>۲</sup> دیوان الراعی النمیری شرح د. واضح الصمد ، دارالجلیل ، بیروت ، الطبعة الأولى ۱۳۱۶ هـ ، ۱۹۹۵ م ، ص ۸۰

<sup>۳</sup> الشواهد الشعریه ج ۲ ص ۱۰۴ .

<sup>۴</sup> الکشاف ، تألیف محمود بن عمر الزمخشری الخوارزمی ، داراحیاء التراث العربی ، بیروت ، لبنان ، الطبعة الأولى ۱۴۱۷ هـ . ۱۹۹۷ م .

<sup>۵</sup> مجمع البیان فی تفسیر القرآن ، تألیف ابی علی الفضل بن الحسن الطبرسی ، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات ، بیروت ، لبنان ، الطبعة الأولى ۱۴۱۵ هـ ، ۱۹۹۵ م .

× × ×

شَهَدْتُ عَلَى أَحْمَدَ أَنَّهُ × رَسُولٌ مِنَ اللَّهِ بَارِي النَّسَمِ  
فَلَوْ مُدْعَمَرِي إِلَى عُمَرِهِ × لَكُنْتُ وَزِيْرًا لَهُ وَابْنُ عَمِّ

۹/۱۰۷

صاحب تفسیر کشف الاسرار در سوره الدخان ذیل آیه ۳۶: « أَهْمُ خَيْرٌ أَمْ قَوْمُ تُبَّعٍ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ... » می نویسد: «... تبع پادشاهی بود از پادشاهان یمن از قبیله قحطان، چنانکه در اسلام، ملوک را خلیفه گویند، و در روم، قیصر و در فرس، کسری، ایشان « تبع » گویند. و سُمِّيَ تَبَعًا لِكَثْرَةِ تَبِعِهِ، و معروف از ایشان سه بودند: یکی مهینه اول بوده، یکی میانه، یکی کهنه آخر بوده، و او که در قرآن نام برده است تبع آخر بود نام وی أسعد بن کلیرب الحمیری مردی مؤمن صالح بوده و به عیسی (ع) ایمان آورده و چون حدیث و نعت و صفت رسول ما (ص) شنید از اهل کتاب، به رسالت وی ایمان آورد و گفت: «شهدت علی أحمد...»<sup>۱</sup> قرطبی گوید که از ظاهر آیات چنین استنباط می شود که خداوند متعال از تبع یکی از قوم تبعه را اراده نموده است و اعراب او را به این اسم بیش از دیگران می شناختند و بنابراین پیغمبر (ص) می فرماید: « ولا أدري لَعِينٌ أَمْ لَا؟ » صاحب البدایه و النهایه آورد: « رَوَى مُعَمَّرٌ عَنْ هَمَامِ بْنِ مَنبِهٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: لَا تَسْبُوا أَسْعَدَ الْحَمِيرِي فَإِنَّهُ أَوْلُ مَنْ كَسَى الْكَعْبَةَ، قَالَ السَّهْلِيُّ وَقَدْ قَالَ تَبِعٌ حِينَ أَخْبَرَهُ الْحَبْرَانُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شِعْرًا: »

شَهَدْتُ عَلَى أَحْمَدَ أَنَّهُ × رَسُولٌ مِنَ اللَّهِ بَارِي النَّسَمِ  
فَلَوْ مُدْعَمَرِي إِلَى عُمَرِهِ × لَكُنْتُ وَزِيْرًا لَهُ وَابْنُ عَمِّ

وَجَاهَدْتُ بِالسَّيْفِ أَعْدَاءَهُ × وَفَرَجْتُ عَنْ صَدْرِهِ كُلَّ هَمٍّ<sup>۱</sup>

« گواهی می‌دهم بر احمد که اوفرستاده ای از جانب پروردگار مردم است . اگر زمان او زنده بودم وزیر و پسر عم او بودم . با شمشیر با دشمنانش می‌جنگیدم و هر اندوهی را از سینه او می‌زدودم .»

صاحب تفسیر ابوالفتوح در ج ۱۰ ص ۲۷۴ و البدایه و النهایه ج ۲ ص ۱۶۶ البدء و التاريخ ج ۳ ص ۱۷۷ و عده ای دیگر - که جهت اجتناب از إطاله کلام از ذکر آن خودداری می‌شود - اسناد ایات را به أسعد أبوکرب الحمیری داده اند .

× × ×

زَنِيمٌ لَيْسَ يُعْرَفُ مِنْ أَبَوِهِ × بَغَىَ الْأُمَّةَ ذُو حَسَبٍ لَنِيمٍ

۱۰/۱۹۱

صاحب کشف الاسرار در سوره القلم ذیل آیه ۱۳ : « عتل بعد ذلك زنيم » زنيم را « زنازاده » معنی نموده و به این بیت استناد نموده است .

قرطبی در تفسیر خود به نقل از ابن عباس برای زنيم دو معنی ذکر می‌کند یکی به معنی « حرام زاده » و دیگری نام مردی از قریش که مانند گوسفند نشان و دروش گوش دارد . و عکرمه « زنيم » را انسان معروف به پستی و لثامت معنی نموده است<sup>۲</sup> .

می‌گوید : « او بی اصل و نسب است و پدر او معروف نیست . مادرش نیز زناکار است و گوهری پست دارد .»

این بیت در ج ۱۰ ص ۸۴ تفسیر مجمع البیان ، ج ۱ ص ۱۱۵ مستطرف ابشهی و ج ۱۱ ص ۲۳۲ ابوالفتوح رازی بدون ذکر نام سراینده آن آمده است .

× × ×

<sup>۱</sup> البدایه و النهایه ، للإمام الحافظ أبی الفداء اسماعیل بن کثیر الدمشقی ، تحقیق علی شیری، دار إحياء التراث العربی ، الطبعه الأولى ۱۴۰۸ هـ ، ۱۹۸۸ م ، المجلد الثاني ص ۱۶۶ .

<sup>۲</sup> الشواهد الشعرية فی تفسیر القرطبی ج ۲ ص ۱۹۸ .

تَعُ رَحْلَهُ فَاَمْتَعِ رِحَالَكَ	×	لَا هُمْ أَنْ الْمَرْءَ بِسَمِّ
وَ مِحَالَهُمْ غَدْرًا مِحَالِكَ	×	لَا يَغْلِبُنَّ صَلِيْبُهُمْ
لَتَنَا فَاَمْرٌ مَا بَدَا لَكَ	×	إِنْ كُنْتَ تَارِكَهُمْ وَقَبِ
وَالْفَيْلُ كَيْ يَسْبُوا عِيَالِكَ	×	جَرَّوْا جُمُوعَ بِلَادِهِمْ
جَهْلًا وَقَدْ حَقَّرُوا جَلَالَكَ	×	عَمَدُوا حِمَاكَ بِكَيْدِهِمْ

۱۰/۶۱۸

صاحب کشف الاسرار این ابیات را در جلد ۱۰ ص ۶۱۸ ذیل تفسیر آیه‌های اول سوره الفیل آورده است ولی بیشتر مفسران این ابیات یا فقط بیت دوم را در سوره الرعد ذیل آیه : « وهم يجادلون في الله وهو شديد المحال ». شاهد برای « محال » آورده اند .

صاحب کشف الاسرار « محال » را سخت نیرومند و شدید الانتقام معنی کرده و نویسد شدید المحال یعنی کسیکه مستحق عقوبت را بدون اینکه متوجه شود مجازات کند . و در میم اول کلمه دو قول است ، عده ای اصلی می‌دانند و می‌گویند : « محل به » یعنی او را در معرض هلاکت قرار داد . و عده ای میم را زاید می‌دانند آن را از « حول » و « حیل » می‌دانند . ابن عباس « شدید الحول » و قتاده « شدید الحیل » گرفته است<sup>۱</sup> .

ابن اعرابی « محال » را به معنی مکر و مکر را در مورد خداوند به معنی « التدبیر بالحق » دانسته است و ازهری نیز « محال » را به « قوت و نیرو » معنی کرده است<sup>۲</sup> .

بیشتر منابع از جمله سیره ابن هشام ج ۱ ص ۱۶۶ ، الکامل فی التاریخ ج ۱ ص ۳۴۴ ، الفائق ج ۱ ص ۲۷۸ ، جاحظ در الحیوان ج ۷ ص ۱۹۸ و قالی در أمالی ج ۲ ص ۲۸۸ اسناد ابیات را به المطلب بن هاشم داده اند و در اکثر این منابع در بیت اول به جای « رحالک » کلمه « حلالک » آمده است که به معنی مقیم و همجوار است .

<sup>۱</sup> کشف الاسرار ج ۵ ص ۱۷۵ .

<sup>۲</sup> الشواهد الشعریه فی تفسیر القرطبی ج ۲ ص ۸۶ .

گوید: « خداوندا آدمی مراقب مال خویش است تو نیز مراقب حرم و ساکن حرم خود باش تا صلیب و عقوبت شان از روی خیانت بر عقوبت تو غالب نشود. اگر آنها رباقبله ماخود سروابگذاری کاری است که خود خواسته ای، آنان همه مردم شهرهای خود را با فیل آوردند تا کسانی را که درینا ه تواند اسیر کنند. آنها از نادانی قصد بیت تو را نمودند و جلال و عظمت شمارانادیده انگاشتند.»

### کتابنامه

- القرآن الکریم.
- أمالی المرتضی محمد أبو الفضل ابراهیم، درالکتاب العربی، بیروت. لبنان، المجلد الأول ص ۲۴۰.
- البدایه و النهایه، للامام الحافظ أبی الفداء اسماعیل بن کثیر الدمشقی، تحقیق علی شیری، داراحیاء التراث العربی، الطبعة الأولى ۱۴۰۸ هـ، ۱۹۸۸ م.
- دیوان الأعشى الكبير، حققه و قدمه د. محمد أحمد قاسم. المکتب الاسلامی، بیروت، دمشق، عمان الطبعة الأولى ۱۴۱۵ هـ ۱۹۸۶ م.
- دیوان امرؤ القیس، داربیروت. للطباعة والنشر، ۱۴۰۶ هـ ۱۹۸۶ م.
- دیوان الحارث بن حلزة و عمر و بن کلثوم شرح مجید طراد، دارالجیل بیروت، الطبعة الأولى، ۱۴۱۸ هـ ۱۹۹۵ م.
- دیوان لبید بن ربیعہ العامری، دارصادر، بیروت.
- دیوان الرزاعی النمیری، شرح د. واضح الصمد. دارالجیل، بیروت، الطبعة الأولى، ۱۴۱۶ هـ ۱۹۹۵ م.
- شرح دیوان الحطیثه، روایه و شرح ابن السکیت، دارالفکر العربی، بیروت، الطبعة الأولى، ۲۰۰۱ م.
- شرح دیوان زهیر بن أبی سلمی، صنعه أحمد بن یحیی بن زید الشیبانی ثعلب، دارالمکتب المصریه بالقاهره، الطبعة الثانية ۱۹۹۵ م.

- شعراء جاهليون جمع و تحقيق أحمد محمد عبيد، دارالانتشار العربي، بيروت، ٢٠٠١م ص ٥١.
- الشواهد الشعريه فى تفسير القرطبي، تحقيق و دارسه الدكتور عبدالعال سالم و مكي م. الناشر عالم الكتب، الطبعة الأولى ١٤١٨ هـ ١٩٩٨ م.
- طبقات فحول الشعراء تأليف محمد بن سالم الجمحي قرأه و شرحه محمود محمد شاكر الناشر دارالمدني بجده.
- الكشاف تأليف محمود بن عمر الزمخشري الخوارزمي، دارإحياء التراث العربي، بيروت، لبنان، الطبعة الأولى، ١٤١٧ هـ ١٩٩٧ م.
- مجمع البيان فى تفسير القرآن، تأليف أبى على الفضل بن الحسن الطبرسي، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، بيروت، لبنان، الطبعة الأولى، ١٤١٥ هـ ١٩٩٨ م.
- المعجم الكبير، تأليف سليمان بن أحمد بن أيوب أبو القاسم الطبراني، دارالنشر، الموصل، ١٤٠٤ هـ ١٩٩٣ م.